

ساختار قدرت در ایران عصر ناصری

سید محمدرحیم ربانی زاده*
لطف‌الله لطفی**

چکیده

این نوشتار در مطالعه ساختار قدرت در ایران عصر ناصری، به بررسی ویژگی‌های ساختار قدرت در دو مقوله یکی فرم و صورت بندی ساختار قدرت و دیگری ماهیت سلطه و اقتدار خواهد پرداخت. ویژگی مشخص ساختار قدرت در ایران عصر ناصری، استبداد بود. شاه مرکز ثقل و توزیع قدرت بود. در این ساختار، دولت، دربار و شخص شاه مقولاتی تفکیک ناپذیر بودند که به تبع خود از موانع شکل‌گیری نهادهای مشروع و قانونی محسوب می‌شدند و پیدایش یک ساختار اداری و سیاسی بیرون از چهار چوب نظام خود کامه موجود، امکان پذیر نبود. در چنین ساختاری امکان رشد طبقات اجتماعی بیرون از حکومت نیز وجود نداشت. ورود افکار متجددانه و نخستین تلاش‌ها برای انجام اصلاحات در ایران از نخستین چالش‌ها با ساختار قدرت در ایرن عصر قاجار بود. از سوی دیگر با رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزاینده تجار ایرانی با غرب و سفرهای خارجی و آشنایی با دستاوردهای تمدن غرب، موجب آگاهی آنها از جایگاه طبقاتی‌شان شد و به منافع طبقاتی خود در برابر حکومت خود کامه قاجار پی بردند.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، روشنفکران، تجار، ناصرالدین شاه، اصلاحات

۱. مقدمه

در تبیین ساختار سیاسی ایران، نظریه‌هایی در جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی از قبیل نظام فئودالی، استبداد شرقی، ملوک الطوائفی و پاتریمونیال جهت دوره بندی‌های تاریخی در باره ایران عنوان شده است.

*استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی rabbanizadeh@ihcs.ac.ir

**کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۸

پاتریمونالیسم (patrimonialism) یکی از گفتمان های مسلط در ایران قبل از انقلاب مشروطه است. پاتریمونالیسم در جامعه شناسی سیاسی ماکس وبر، شکل تکاملی و آرمانی روند "ژرونتوکراسی" (پیرسالاری Gerontocracy) یا حکومت پیران و سالمندان به "پتریارکالیزم" (پدر سالاری patriarchalism) یا حکومت یک تن از برگزیدگان سنتی قوم، با موازین جانشینی موروثی است. (وبر، ۱۳۷۴: صص ۳۲۸، ۳۴۰) پاتریمونالیسم برخلاف دو شکل آغازین سلطه سلطنتی، صورتی از حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی، قدرت جابرانه را از طریق دستگاه دیوانی اعمال می کند. فرمانروای پاتریمونالی اعضای دستگاه اجرایی را از بین ۱- بستگان نسبی خویش ۲- محارم مورد اعتماد و دست نشانندگان ۳- از بین کارمندان آزاد که احترام به فرمانروا را مد نظر داشته باشند، بر می گزیند و اینان نخست از سفره شخصی فرمانروا و سپس اقطاع و حق وضع و جمع آوری خراج و مالیات که از سوی فرمانروا به آنان داده می شود، زندگی می کنند. در چنین نظام موروثی، اداره امور و قدرت سیاسی در کنترل شخصی مستقیم فرمانروا قرار دارد. در این ساختار سنتی، شاه در رأس قدرت است و مناسبات بوروکراتیک و سلسله مراتب قدرت را تشکیل می دهد. کارکنان این نظام خدمه پادشاه هستند، رهبر از قدرت نامحدود برخوردار است. (همان: صص ۳۲۴-۳۲۷) پاتریمونالیسم سنتی، گفتمان پادشاهی خاصی بود که تحت شرایط خاص دوران صفویه و قاجاریه شکل گرفته بود. پاتریمونالیسم سنتی ایران به طور کلی بر اقتدار و اطاعت مطلق از پادشاه، ساختار عمودی و یک جانبه قدرت و غیر مشارکتی بودن قدرت، تأکید می کرد. پاتریمونالیسم سنتی مانع شکل گیری فردگرایی و کردارهای سیاسی و آزادی اندیشه و عمل می شد. در عوض، فشارهای لازم را برای اطاعت پذیری از شاه، فرصت طلبی، اقتدارگرایی، انفعال سیاسی، اعتراض خاموش، ترس گسترده، بدبینی و بی اعتمادی سیاسی را شکل می داد. در فرهنگ سیاسی پاتریمونالیسم از یکسو، فضایی از بدگمانی و بی اعتمادی بین مردم، و از سوی دیگر، میان مردم و حکام ایجاد شده بود. چنین فرهنگی توانایی شهروندان برای زندگی مدنی و جمعی را به حداقل کاهش می داد. ویژگیهای اصلی این فرهنگ، بدگمانی افراد به یکدیگر، قدرت طلبی و سوءظن به حکومت، ترس فراگیر، احساس بی کفایتی و نظیر اینها بود. (همان: صص ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۸۱)

در ساختار سیاسی ایران شالوده ترکیب قدرت سیاسی را «شاه» و «عناصر اصلی» یعنی رؤسای ایل قاجار، شاهزادگان، درباریان، عناصر بالای دیوان سالاری، اشراف بزرگ، حکام ایالات و ولایات و رؤسای ایلات و خوانین تشکیل می‌دادند. در این ساختار قدرت، وابستگی به خاندان سلطنتی، احراز مناصب دیوانی و مالکیت بر اراضی از عناصر سه‌گانه اصلی ساختار قدرت به شمار می‌رفت.

شاه قاجار در رأس هرم قدرت بود. او در سلسله مراتب سلطه و اقتدار به عنوان بازیگر اصلی قدرت در توزیع قدرت سیاسی نقش محوری را به عهده داشت. پیامدهای مهم فرهنگی و اجتماعی آن، از میان رفتن فردیت و تمایزات انسانی، بسط فرهنگ تملق، تعطیلی فکر و اندیشه و نقد، وفاداری به شاه و تبعیت محض از خواسته‌های او، فقدان شکل‌گیری منافع کشور بود. در ساختار قدرت در عصر ناصری، شاه محور و قبله عالم بود و بقیه همه رعیت بودند حتی درباریان. ایدئولوژی حاکم نیز در تلاش بود که مخالفت با چنین ساختار قدرتی که در رأس آن شخص شاه قرار داشت، ستیز با خداوند دانسته شود.

نوشتار حاضر بر این پرسش استوار است: ساختار قدرت در عصر ناصری تحت تاثیر چه عاملی به چالش کشیده شد؟ مدعای این پژوهش بر این است: روشنفکران، تجار و روحانیون اصلاح طلب تحت تأثیر تجدد، ساختار قدرت در عصر ناصری را به چالش کشاندند.

۲. ماهیت سلطه و اقتدار در عصر ناصری

بررسی تاریخ سیاسی ایران در واقع بدون تحقیق و مطالعه تاریخ فراز و فرود قبایل و عشایر میسر نخواهد بود. بنیان اصلی قدرت سیاسی حکومت قاجار همانند سایر ادوار تاریخ ایران، مبتنی بر ساختار قبیله‌ای بود و ایلات و عشایر قدرت واقعی کشور را در اختیار داشتند. در سال‌های پایانی قرن هجدهم میلادی با مرگ کریم‌خان زند و کاهش قدرت سیاسی این خاندان، ایل قاجار توانست نفوذ و اقتدار خود را گسترش دهد. به قدرت رسیدن قاجاریه در واقع نوعی جابه‌جایی قدرت در ساختار ایلیاتی ایران به شمار می‌رود.

ناصرالدین شاه همانند شاهان قاجار در ساختار قدرت بیشتر تحت تأثیر «شوکت ایلی و عشیره‌ای» رفتار می‌کرد. فرهنگ عشیره‌ای در ساخت قدرت منتهی به «پدرسالاری» یا «شه‌سالاری» (پاتریمونالیسم) می‌شود. طبق این الگوی قدرت،

مردم رعیت حاکم هستند و حقی برای رقابت و مشارکت نخواهند داشت. در این نظام سیاسی همواره مخالفان سیاسی به عنوان دشمنان تلقی می‌شوند و از این‌رو، مقوله سیاست بیشتر به معنای حذف رقبا، قلمداد می‌شود و میزان موفقیت این نظام سیاسی به دفع مشارکت مردمی بستگی کامل دارد و در واقع در این ساختار قدرت با فرهنگ تابعیت مواجه است تا فرهنگ مشارکت. بر اساس فرهنگ عشیره‌ای، شاه قاجار به عنوان بازیگر اصلی قدرت، حافظ قدرت سیاسی و اقتصادی ایل قاجار و مظهر ثبات و نظام در جامعه بشمار می‌رفت. بر اساس ساختار قدرت در عصر ناصری، فرهنگ سیاسی (۱) رسمی از عناصر و مؤلفه‌هایی از قبیل: اطاعت مطلق از حکومت، قداست حکومت و شخص حاکم، موروثی بودن قدرت، شاه به منزله ظل‌الله... برخوردار بود. شاه از آنجایی که حائز مقام ظل‌الله بود، تصمیمات و فرامین او قابل چون و چرا نبود و اطاعت از آنها بر مردم واجب بود. بدین لحاظ در نظام سیاسی قاجاریه، همانند سلسله‌های گذشته در ایران، شاه مرکز ثقل قدرت بود و کلیه اختیارات و مسئولیت‌ها متوجه او بود و مردم همه بندگان شاه بودند و او ولی نعمت همه آنها. شاه از قدرتی گسترده و مطلق برخوردار بود. وظایفی مانند: اعلام جنگ، عقد صلح، اعطای مناصب و تعیین مالیات، واگذاری تیول و... بر عهده او بود. او بالاترین مرجع قضایی کشور به شمار می‌رفت، (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۱-۱۷۴) اعتماد السلطنه نیز در اثر خود «خلسه» به شخصیت قدسی شاه قاجار اشاره می‌کند و مقام او را از هرگونه جواب و سؤال مبرا می‌داند. (همو، ۱۳۵۷: ۴۲) ایدئولوژی مسلط می‌کوشید تا شاه قاجار را از جنس بشری برتر معرفی کند که رتبه و مقام شاهی در میان مردم یک افاضه الهی محسوب شود. که ستیز با او به منزله ستیز با خداوند قلمداد شود. (همو، ۱۳۴۹: ۱۴۲-۱۴۱) ظلم و ستم شاهان قاجار زبانزد مردم غرب هم بود به طوری که هنگام سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، امپراتور آلمان در لحظه خداحافظی به شاه ایران به صورت کنایه آمیزی می‌گوید: «مثل این که بدون گردن زدن عدالت نمی‌شود». (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۳۱)

در گزارشی که میرزا یحیی دولت‌آبادی از اوضاع ایران در سال ۱۳۰۰ هـ ق ارائه می‌دهد، به این نکته اشاره می‌کند که سیطره قدرت شخصی ناصرالدین شاه به واسطه درگذشت رجال و شاهزادگان بزرگ و به دست گرفتن امور کشور در دست کسانی که زیردست شاه تربیت شده بودند، گسترده شده بود. (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶)

: ۱۰۰/۱) او معتقد بود که اوضاع مملکت به گونه‌ای شده بود که یا باید با ستمکاران همدست شد و یا به بدبختی‌ها باید تن در داد. (همان : ۱۲۰) این استبداد با تملق و نفاق و دروغ‌گویی و ناحق‌گویی اطرافیان شاه تقویت می‌شد تا جایی که هر سخن مهمل او را آسمانی می‌پنداشتند و هر کار او را عدل و نجات و حق می‌دانستند و او را از جمیع نقایص و عیوب و خطا مبرا می‌یافتند. (سیاح ، ۱۳۵۹ : ۷۵) ناصرالدین شاه، در کار عیاشی و شکار حیوانات چنان به حد افراط رسیده بود که مجالی برای او در رسیدگی به امور کشور باقی نگذاشته بود. (مجدالملک ، ۱۳۲۱ : ۲-۳ : دولت آبادی ، ۱۳۳۶ : ۱/۶۶) و از بروز و ظهور افکار جدید که آنها را برهم شکننده عیش و عشرت خود می‌دانست تا آنجایی که می‌توانست ممانعت می‌کرد و صاحبان افکار سنتی را بیشتر روی کار می‌آورد و کسانی هم چون میرزا علی خان امین الدوله را که از اصلاح طلبان و آشنا به افکار جدید بود، به ریاست شورای دربار و وزارت پست می‌گمارد. در حالی که او در داخل و خارج از ایران از مرجعیتی و منزلتی برخوردار بود. (دولت آبادی ، ۱۳۳۶ : ۱/۶۶)

۳. سلسله مراتب سلطه و اقتدار در ساختار قدرت

به دنبال تبیین ساختار قدرت سیاسی در عصر ناصری، این نوشتار در پی آن است که به سلسله مراتب سلطه و اقتدار و بازیگران اصلی قدرت و به توزیع قدرت سیاسی در عصر ناصری بپردازد.

در ساختار سیاسی ایران شالوده ترکیب قدرت سیاسی را «شاه» و «عناصر اصلی» یعنی رؤسای ایل قاجار (۲)، شاهزادگان، درباریان، عناصر بالای دیوان سالاری، اشراف بزرگ (السلطنه‌ها، الدوله‌ها، الملک‌ها و الممالک‌ها)، حکام ایالات و ولایات و رؤسای ایلات و خوانین که در مناطق خودشان مناصب دولتی را در اختیار و انحصار داشتند ، تشکیل می‌دادند.

از آنجایی که شاه، توزیع‌کننده مراتب بعدی قدرت بود عزل و نصب عمال حکومتی طبق فرمان او انجام می‌گرفت و تمام جزئیات دخل و خرج دولت به امضای او می‌رسید و دستورالعمل ولایات و فرمان‌های مقاطعه گمرک و اجارات به تأیید او انجام می‌شد. (مستوفی ، ۱۳۷۷ : ۱/۳۹۴ ؛ Sheikholeslami, 1971: vol.IV/105) شاه بنا به میل و اراده شخصی، فرمان ضبط و مصادره اموال دیگران را صادر می‌کرد تا آنجا که احتشام السلطنه بیان می‌کند: «اعمام و برادران و برادزادگان و فرزندان

خود و رجال و اعیان و بزرگان مملکت هم از این گونه تعرضات شاه مصون نبودند.» (احتشام السلطنه ، : ۱۲۴)

از معضلات خاص نظام قاجار وجود شاهزادگان بی‌شمار دوران سلطنت فتحعلی شاه بود که تا پایان قاجاریه وجود داشت. (هدایت، ۱۳۶۳ : ۵۶-۵۳) جانشین مشخص شاه در رأس شاهزادگان، ولیعهد بود که بر اساس رسوم قاجار در کودکی انتخاب می‌شد. و به مقام حکومت آذربایجان منصوب می‌گشت و در تبریز اقامت داشت. با فزونی عده شاهزادگان، که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تعداد قابل توجهی را به خود اختصاص می‌داد. تقسیم‌بندی خاصی در این طبقه پدید آمد. مسئله خون و نژاد، اساس این تقسیم‌بندی بود که از ماهیتی طبقاتی و سیاسی برخوردار بود. بر این اساس در دوره فتحعلی شاه شاهزادگان به دو گروه تقسیم می‌شدند: یکی آنهایی که فرزند شاه بودند یا از فرزند ارشد او عباس میرزا باقی مانده بودند. و دیگری کسانی که از دیگر فرزندان شاه بودند و از طرف مادر منتسب به قاجارها نبودند. حکمرانی ولایات و ایالات، که به خودی خود، قرار گرفتن در طبقه ملاکین و خوانین را به همراه داشت، اغلب در اختیار شاهزادگان دسته اول بود که بلندپایه‌ترین مقامات حکومتی محسوب می‌شدند. به عنوان مثال می‌توان از عبدالحسین میرزا فرمانفرما (میرزا فرمانفرما، : ۱۲-۲۴) و ابراهیم خان ظهیرالدوله (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷ : ۱۴-۱۰) یاد نمود. گروه دوم شاهزادگان، بیشتر متکی به مستمری‌های دریاقتی از طریق دیوان سالاری بودند و اینان نقش چندانی در اداره کشور و ساختار قدرت نداشتند. پادشاهان قاجار، برای تأمین مخارج گزاف شاهزادگان و شاهزاده خانم‌ها، املاک و مزارع خالصه حکومتی را به ایشان می‌بخشیدند و بدین ترتیب آنان علاوه بر دارا بودن عنوان شاهزادگی و بر عهده داشتن حکومت ولایات و ایالات، در ردیف زمین‌داران بزرگ نیز قرار می‌گرفتند.

از دیگر عناصر اصلی در ساختار قدرت، درباریان و عناصر بالای دیوانی بودند درباریان که از مهم‌ترین ارکان حکومتی قاجار به شمار می‌آمدند، ترکیبی از سه گروه بودند: خانواده سلطنتی (۳)، صدر اعظم و درباریان و مأموران عالی رتبه، گروه بزرگ دیوان سالاران، یعنی صدر اعظم و جمیع درباریان به همراه مأموران عالی رتبه دیوانی نیز اداره امور کشور را بر عهده داشتند و بیشترین نفوذ را بر حکومت اعمال می‌کردند. (پولاک، ۱۳۶۸ : ۳۷)

بزرگ‌ترین مقام دیوان سالاری، صدر اعظم بود که با لقب‌های گوناگون نظیر اعتماد الدوله، امیر، امیر الدوله، قائم مقام و صدر اعظم نامیده می‌شد. صدراعظم نماینده واقعی حاکمیت بود او با استفاده از عناصر دیوانی، امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را اداره می‌کرد. صدراعظم و وزراء بازیگران اصلی قدرت در دیوان سالاری بودند که در رأس هرم دیوان سالاری قرار داشتند. در دیوان سالاری عصر ناصری، صدراعظم همواره به عنوان نوکر و خدمتگزار شاه به شمار می‌رفت که از جانب شاه اداره همه کارها را در دست داشت (Meredith, 1971:IV, Bakhsh, 1971:vol. 7). اغلب نیز میان او و شاه اختلافاتی در می‌گرفت که گاهی به قیمت جان صدراعظم تمام می‌شد و این نشانگر عدم استقلال دیوان سالاری بود. تصمیم‌گیری شاه در تمامی موارد چه استخدام کارکنان، چه ترقی و چه عزل و طرد آنان همواره تعیین‌کننده بود. شاه سرچشمه تمامی اقتدار بود او کلیه مناصب دولتی را متعلق به خود می‌دانست و در واگذاری آنها مختار بود. تمامی عایدات دولت هم در اختیار شاه بود. حق بهره‌برداری از همه منابع کشور و تأسیسات عمومی هم چون کشیدن خطوط تلگراف، راه‌سازی، راه آهن و استخراج معادن به وی تعلق داشت.

رشد نظام بوروکراتیک در این دوره فقط به سامان‌دهی بخش اداری دولتی محدود شد و سایر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و تا حدی آموزشی هم‌چنان به صورت سنتی اداره می‌شد. دستگاه اداری و دیوان سالاری عصر ناصری مبتنی بر تقسیم کار تخصصی و عقلانیت و شایسته سالاری نبود تا به کارآمدی نظام سیاسی کمک کند بلکه در این دوره واگذاری مقامات و مناصب در چارچوب خویشاوندی و پیوندهای ایلی و عشیره‌ای و با پرداخت رشوه و حتی خرید و فروش مشاغل (ع) (سیاح، ۱۳۵۹: ۷۸؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۸۰۴؛ کرزن، ۱۳۶۲: ۴۳۸/۱؛ کرمانی، ۱۳۴۶: مقدمه ۱۲۶) صورت می‌گرفت که منتهی به تضعیف و ناکارآمدی حکومت می‌شد. در ساختار قدرت، دیوان سالاری در واقع گسترش نفوذ و منابع درآمد خاندان شاه بود به طوری که مناصب دولتی به عنوان منبع درآمد به افراد واگذار می‌شد و مقامات دولتی نیز آن را ملک اجدادی خود تلقی می‌کردند. حوزه صلاحیت دستگاه اداری نیز بر اساس گستره‌ای تعریف می‌شد که شاه تعیین می‌کرد تا جایی که وزارتخانه‌ها به عنوان عالی‌ترین نهادهای کشور چیزی جز، انحصارات شاه نبودند. (Shekholeslami, 1997: 139-171)

بدین ترتیب، ثروت و قدرت در ایران دوره قاجار با هم همزیستی کاملی داشتند به طوری که ثروت در اکثر مواقع برای دستیابی به مقام سیاسی و اداری ضروری و کافی بود. قدرت هم از سوی دیگر شرایط کافی را برای کسب درآمد فراهم می‌کرد که آن هم در مقابل به کسب مقام سیاسی بالاتر منجر می‌شد که به دنبال خود قدرت سیاسی بیشتری را هم به همراه داشت. (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

از جمله مختصات ساختار قدرت در ایران عصر ناصری این بود که تنها امکان کسب و حفظ قدرت سیاسی، ورود به طبقه زمینداران و تکیه بر زمین‌داری بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۸۶) تا جایی که در ساختار قدرت، خاندان شاهی، مأموران عالی‌رتبه اداری و نظامی و نیز رؤسای ایلات به عنوان بزرگ‌ترین زمین‌داران کشور محسوب می‌شدند.

گزارش از اوضاع کشور، نشان می‌دهد که صاحبان تیول و اقطاع یعنی شاهزادگان و اشراف و رؤسای ایلات و فرماندهان لشکری، روستاییان را وادار به پرداخت مالیات‌های سنگین و کمرشکن می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم مسعود میرزا ظل السلطان، دو پنجم مساحت کشور را تحت سیطره خود داشت و رسماً مالک آن اراضی بود. (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۴۶/۱)

مدت ۲۲ سال، ناحیه «نطنز» تیول حسام السلطنه بود. (امین الدوله، ۱۳۵۰: ۳۱-۳۰) ناحیه «نایه» تیول صد ساله خاندان مستوفی (مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۷۶/۱) ناحیه «راوند» و «نوش آباد» در کاشان، تیول ابدی خاندان عیسی بیگلربیگی بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳۲) نمونه‌های یاد شده، نشانگر پیوند عمیق میان ساختار اقتصادی و بخش عمده آن یعنی زمینداری با ساختار قدرت در ایران عصر قاجار است. (keddie, 2008: 7/176) بدین ترتیب در ساختار قدرت در عصر ناصری وابستگی به خاندان سلطنتی، احراز مناصب دیوانی و مالکیت بر اراضی از عناصر سه گانه اصلی ساختار قدرت به شمار می‌رفت.

از نکات قابل توجه در ساختار قدرت در عصر ناصری این بود که ساختار قدرت متداخل بود. به این معنا که در این نظام سیاسی و علاوه بر وجود رأس هرم قدرت یعنی شاه، شبکه‌های قدرت فرعی نیز در سلسله مراتب بعدی در تعیین سرنوشت کشور نقش داشتند و با استفاده از دسیسه‌جویی، فریب، تهمت و سبقت‌جویی، جهت‌گیری و راهیابی اولیه رأس هرم قدرت یعنی شاه را به نفع خویش تغییر می‌دادند. این قدرت متداخل به خوبی در رساله مجدیه مورد بررسی میرزا محمد

خان مجدالملک قرار گرفته است او تلاش دارد تا نفوذ این شبکه‌های قدرت را بر ناصرالدین شاه آشکار کند.

۴. ناکامی اصلاحات در چالش با ساختار قدرت

ساختار قدرت در ایران عصر قاجار با هر گونه تغییر به عنوان انحراف و سنت‌شکنی برخورد می‌کرد تأثیر فرهنگ عشیره‌ای در ساختار قدرت، فرهنگ چاکری، تبعیت محض را به دنبال خود آورد و مانع شکوفایی فرهنگ استدلال و اظهار نظر و نقد شد و اصل پاسخگویی در نظام سیاسی و اجتماعی رخت بر بست و مردم به جای حق اعتراض صرفاً تکالیف رعیتی داشتند تا حقوق اجتماعی.

ورود افکار متجددانه و نخستین تلاش‌ها برای انجام اصلاحات در ایران از جانب دولتمردان و عمال دیوانی صورت گرفت و نمایندگانی که از سوی دربار قاجار به کشورهای غربی، روسیه و عثمانی اعزام شدند، با مشاهده موسسات و مظاهر تمدن جدید در آن کشورها و مقایسه وضعیت کشور ایران با دنیای جدید، با آرزوی داشتن کشوری پیشرفته، به فکر اقتباس نظام‌های جدید و روش‌های نوین زندگی از اروپاییان افتادند. شاهان قاجار با شکل‌گیری نهادهای جدید سیاسی و اجتماعی مخالفت ورزیده و آن را خطری برای قدرت سیاسی خود می‌دانستند. ناصرالدین شاه هم از هیچ اقدامی در جهت سرکوب نخبگان و دولتمردانی هم چون امیرکبیر دریغ نکرد. اصلاحات تا زمانی مورد تایید شاه قاجار بود که حاکمیت استبدادی آنها را به چالش نکشد و نگاه آنها به اصلاحات در واقع چیزی جز تقویت نظام استبدادی‌اشان نبود. بدین لحاظ اصلاحات در دوره امیرکبیر و سپهسالار که در پی ایجاد اقتدار دولت مرکزی ایران بودند، منتهی به افزایش کارایی و قدرت حکومت استبدادی قاجار شد تا به مشارکت و توسعه سیاسی منجر شود و تلاش‌های دولتمردان اصلاح طلب عصر ناصری نتوانست در قرن نوزدهم زمینه گذار ایران به دولت مدرن را با شیوه «اصلاحات از بالا» محقق سازد. بدین ترتیب اصلاحات دولتمردان قاجار نتیجه عملکرد طبقات اجتماعی مستقل و نظام بوروکراتیک مدرن نبود، بلکه به عنوان برآیندی از نفوذ و تأثیرگذاری غرب به شکل ناقص بر ساختار سیاسی ایران به شمار می‌رفت.

از جمله موانع اساسی اصلاحات دولتمردان قاجار، نفوذ فرهنگ عشیره‌ای در ساختار قدرت بود که در رأس آنان خاندان سلطنتی و منسوبین آنها بودند. آنها

دارای موقعیت اقتصادی - اجتماعی ممتازی بودند که از طریق یک دیوان سالاری پدرسالارانه حمایت می‌شد که حکومت ولایات را به عهده داشتند و از طریق تصاحب زمین‌ها و دهکده‌های وسیع و گرفتن مالیات به ثروتمندترین گروه جامعه سنتی ایران تبدیل شده بودند. تحقق اصلاحات در جهت تقویت اقتدار دولت در درجه اول مستلزم تغییر نظام پدرسالارانه انتصاب حکام ولایات، وضع مقررات دقیق و سخت‌گیرانه بر خزانه و کاهش هزینه‌های دربار بود که با مخالفت حکام ولایات و خاندان سلطنتی و اکثریت مأموران مالیاتی و مقامات اداری روبرو می‌شد. در برابر این مخالفت‌ها، ناصرالدین شاه دو صدراعظم اصلاح طلب خود یعنی امیرکبیر را قربانی و سپهسالار را معزول کرد. از سوی دیگر اصلاحات امیرکبیر هم مانع جدی بر سر راه منابع کشورهای روسیه و انگلیس بود. سرانجام موج مخالفت با امیرکبیر شدت یافت و منجر به قتل امیر شد.

ناظم الاسلام کرمانی معتقد بود که در پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه، ایران یک قدم به سوی اصلاحات پیش نرفت و پنجاه سال از بهترین لحظات جامعه ایرانی به رایگان از دست رفت و هر کس را که به دنبال ترقی و پیشرفت ایران بود، به قتل رساندند و به تعبیر او «چنانچه نماند در ایران سر جنبانی که سرش را با سنگ استبداد نکوفت» و هر یک از وزرا که افدک قدرت و قوتی به دست می‌آورد، فوراً او را تضعیف می‌کرد. (کرمانی، ۱۳۴۶: مقدمه/۱۲۷)

اصلاح امور ایران بر اساس تحولات دنیای جدید با منافع، پادشاهان قاجار در تضاد بود. زمانی که ساختار قدرت، اصلاحات را مغایر با حفظ چارچوب منافع خود ارزیابی کند، آشکار است که در برابر آن مقاومت خواهد کرد. زیرا لازمه اصلاحات آن بود که دامنه اقتدار و نظارت اجتماعی شاهان قاجار محدود می‌شد یا تماماً از دست می‌رفت. توجه ناصرالدین شاه به آن بخش‌هایی از اصلاحات بود که موجبات تقویت منافع مالی و سیاسی شخص او را برمی‌آورد و بخش‌هایی هم چون قانون خواهی را به هیچ‌وجه بر نمی‌تابید. او نگران بود که نتواند سرعت و شتاب ناشی از اصلاحات را مهار کند و بیم آن داشت که سلطنت و حکومت خود را از دست بدهد. (۵) ناصرالدین شاه دشمن تعلیم و معارفی بود که به آزادی قلم و افکار منتهی می‌شد. (کرمانی، ۱۳۴۶: مقدمه/۱۲۷) به گفته احتشام السلطنه، ناصرالدین شاه مایل نبود آموزش به سبک اروپایی در ایران اشاعه یابد، چراکه

معتقد بود پادشاهی او بر روی دوش توده‌های بی‌سواد استوار است. (احتشام السلطنه ، ۱۳۶۷ : ۳۱۶-۳۱۵)

در گزارشی که ناظم الاسلام کرمانی از نگرش ناصرالدین شاه به اصلاحات می‌دهد، ناصرالدین شاه را به اندازه‌ای مستبد می‌داند که اگر عزیزترین فرزندانش سخنی از اصلاحات در میان آورند، از چشم او می‌افتند و آنها را به خاک سیاه می‌نشانند و بیان می‌کند که هر کسی که به سوی اصلاحات راغب بود، از سوی ناصرالدین شاه با خاک یکسان می‌شود. (۶)

میرزا یحیی دولت‌آبادی معتقد بود اگر ملاحظات داخلی و خارجی نبود، ناصرالدین شاه، دارالفنون را تعطیل می‌کرد و اثری از آن باقی نمی‌گذاشت. (دولت‌آبادی ، ۱۳۳۶ : ۴۷/۱) تا جایی که ناصرالدین شاه حتی با تدریس یک معلم فرانسوی خارج از دارالفنون به شدت به ریاست دارالفنون جعفرقلی خان برخورد می‌کند و از او می‌خواهد که به سفارتخانه فرانسه برود و به وزیر مختار فرانسه بگوید که ما دارالفنون داریم اگر این معلم فرانسوی می‌خواهد درس بدهد بیاید در دارالفنون تدریس کند و سرانجام کلاس این معلم فرانسوی تعطیل می‌شود. به تحلیل میرزا یحیی دولت‌آبادی، این اصرار ناصرالدین شاه تحدید معارف و نظارت بر دارالفنون و ممانعت او از کسب معارف خارج از نظارت او، به این دلیل بود که مبادا در ضمن تدریس زبان فرانسه از جمهوری کشور فرانسه در میان ایرانیان مذاکراتی به میان آید. (همان : ۴۸)

۵. کشاکش روشنفکران با ساختار قدرت

روشنفکران ایرانی گروه اجتماعی جدیدی بودند که در عصر ناصری در چالش با ساختار قدرت که ویژگی عمده و اصلی آن خودکامگی بود، بیشتر دغدغه قانون و حقوق اساسی و استقرار حکومت مشروطه را داشتند. آنان به حق الهی پادشاهان قاجار اعتقادی نداشتند. روشنفکران ایرانی یکی از موانع مهم ایجاد تغییرات اساسی در ساختارهای اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و دینی جامعه ایرانی را ، ساختار قدرت می‌دانستند.

در زمان ناصرالدین شاه، اقتدار ایلی در مواجهه با دنیای جدید، و با ورود مفاهیمی هم‌چون قانون، حقوق شهروندی، آزادیخواهی... دچار تزلزل شد و مفاهیمی از فرهنگ سیاسی سنتی ایران هم چون آمریت و اطاعت، قداست قدرت و نقد

ناپذیری ... از سوی روشنفکران ایرانی به چالش گرفته شد و شاه قاجار که در فرهنگ سیاسی ایران دارای عالی‌ترین منصب قدرت سیاسی بود، مورد انتقادات سریع و بی‌پروای روشنفکران قرار گرفت.

تجار و روشنفکران به دلیل هم‌خوانی فکری‌شان در ایجاد اصلاحات و درک رابطه مهم توسعه اقتصادی و سیاسی، به یکدیگر نزدیک شدند. روشنفکران ضرورت ایجاد تحول سیاسی را برای تغییرات فرهنگی و اقتصادی دریافته بودند و به دنبال روشنگری و اصلاحات سیاسی برآمدند. آنان با مقایسه جامعه ایران با جوامع غربی به بررسی علل عقب ماندگی جامعه ایران رو آوردند. این روشنگری‌ها با توجه به تحولات اقتصادی در ایران و پیوند آن با تحولات اجتماعی و سیاسی، روشنفکران را به تجار بزرگ نزدیک ساخت و این دو گروه در پی استقلال اقتصادی ایران برآمدند. (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳) از جمله می‌توان به روابط نزدیک و صمیمانه سید جمال الدین اسدآبادی و امین‌الضرب اشاره کرد. (۷) در این دیدارها امین‌الضرب و تجار با اندیشه و آرای سید جمال در باب قانون، آزادی فکر، اصلاح امور مسلمین، قطع دست بیگانگان از اقتصاد کشور و مبارزه با استعمار و استبداد آشنا شدند. (رهبری، ۱۳۸۷: ۵۹) امین‌الضرب در مسکو به راهنمایی سید جمال الدین از کارخانه‌های روسیه بازدید کرد. کارخانه‌هایی چون تولید ماهوت، چیت، کارخانه ذوب آهن، جاده و راه آهن سازی، سید جمال در پی آن بود که امین‌الضرب را با صنعت روسیه بیشتر آشنا کند. او تلاش داشت که تجار ایرانی را با دستاوردهای تمدنی غرب و مدرنیزاسیون آشنا کند و آنان را جهت سرمایه‌گذاری ترغیب کند. (مهدوی، ۱۳۷۹: ۲۰۳) امین‌الضرب در مسکو با دو برادر به نام‌های میرزا محمدعلی و میرزا محمدحسین آشنا شد که از متخصصان ایرانی بودند که در بخش راه سازی در روسیه فعال بودند. امین‌الضرب از آنان برای ساختن راه آهن و بازگشت آنها به ایران دعوت می‌کند و آنها امتناع می‌کنند و به نکته مهمی اشاره می‌کنند که به دلیل فقدان قانون و به تبع آن امنیت، تضمینی برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد. (همان) امین‌الضرب هم در داخل ایران از سوی کسانی هم چون میرزا ملکم خان به ضرورت قانون خواهی آشنا بود و تجار ایرانی نیز به این نکته پی برده بودند که حضور آنها در سرمایه‌گذاری‌های کلان جهت نوسازی ایران همانند عزم امین‌الضرب برای احداث راه آهن، مستلزم

استقرار قانون است. استقرار قانون نیز مستلزم تحولاتی مهم در ساختار قدرت است.

۶. گشایش تجار با ساختار قدرت

در ساختار اقتصادی قاجاریه، تجار در شمار نیرومندترین و ثروتمندترین طبقات اجتماعی جامعه ایران بودند. رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزاینده تجار ایرانی با غرب و سفرهای خارجی باعث شد که آنان زودتر از دیگر اقشار و طبقات اجتماعی با دستاوردهای تمدن غرب آشنا شوند. (۸) (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۰۷-۱۰۶؛ کاتوزیان، ۱۰۰) آشنایی آنان با روشنفکران ایرانی موجب آگاهی آنها از جایگاه طبقاتی‌شان شد و به منافع طبقاتی خود در برابر حکومت خودکامه قاجار پی بردند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۳۱) این آگاهی باعث افزایش قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و منزلت اجتماعی آنها در جامعه ایران شد و سرانجام به دلیل یک رشته تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که حاصل واگذاری امتیازات از سوی حکومت به کشورهای استعمارگر روس و انگلیس بود و همین‌طور تبعیضاتی که حکومت میان تجار ایران و تجار غربی اعمال می‌کرد، و همین‌طور آگاهی آنان از لیبرالیسم اقتصادی به معنای عدم دخالت دولت در اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی، منجر شد. تجار به جریانی مقابل حکومت قاجار قرار گیرند. و باعث شکل‌گیری و نقشی مؤثر در جنبش‌های سیاسی و اقتصادی هم چون نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت برآیند.

طبقه تجار هم چون سایر طبقات در جامعه ایران عصر قاجار در ساختار قدرت، نه تنها مستقل از حکومت نبود بلکه کاملاً وابسته به حکومت بود و قدرت سیاسی مجالی برای رشد طبقات اجتماعی مستقل باقی نمی‌گذاشت. بدین لحاظ حکومت، نماینده هیچ طبقه‌ای از جمله تجار نبود بلکه این طبقات تحت سلطه حکومت قرار داشتند و به این ترتیب هیچ یک از طبقات در برابر دولت حقوقی نداشتند. این گونه بود که تجار جهت دستیابی استقلال طبقاتی خود راهی جز ایستادگی و مقاومت در برابر ساختار قدرت از خود نداشتند.

از سوی دیگر ساختار قدرت و در رأس آن ناصرالدین شاه با فروش منابع داخلی کشور به بیگانگان در پی استقلال اقتصادی خود از طبقه تجار بود. از سلطنت آقا محمدخان تا دوره ناصرالدین شاه (تا پایان صدارت امیرکبیر) که خبری از

واگذاری امتیازات اقتصادی به بیگانگان نبود. تجار به خاطر داشتن نقدینگی بالا همواره در نزد مقامات حکومتی نفوذ قابل توجهی داشتند و مورد احترام شاه و درباریان بودند و در بحران‌های شدید مالی به کمک حکومت برمی‌آمدند. (گوبینو ، بی تا : ۳۱-۳۰) به عنوان نمونه می‌توان از قرض عباس میرزا از تجار پس از شکست از روس‌ها نام برد. یا از آنجایی که حکومت شهرها در ازای وجه نقد فروخته می‌شد حکام، پیش از احراز مقام دیوانی، نقدینه لازم برای خرید آن را از تجار می‌گرفتند. در مواردی هم برای پرداخت مالیات‌های حکومت یا دیون معوقه از تجار کمک گرفته می‌شد. (سپهر ، ۱۳۴۴ : ۱۷/۴) کشاکش تجار با ساختار قدرت پس از پیروزی انقلاب مشروطه، باعث شد تا تجار قدرت سیاسی خود را بدست آورند و با به دست آوردن نمایندگی مجلس اول به یک طبقه سیاسی تبدیل شوند. (رهبری ، ۱۳۸۷ : ۱۲)

از سوی دیگر با دغدغه‌های روشنفکران و تجار مبنی بر رشد اقتصاد ملی در برابر امتیازات اقتصادی که حکومت قاجار در انحصار دولت‌های استعمارگر غرب قرار داده بود. (تیموری ، ۱۳۲۲ : ۸۹) و افزایش ورود کالاهای فرنگی به ایران و در پی آن زوال صنایع ملی که نتیجه سیاست‌های غلط گمرکی (۹) بود، موجب آن شد که تجار در دو جبهه یکی استبداد و دیگری استعمار وارد پیکار شوند. نخست به دنبال ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرهای بزرگ برآمدند و بعدها حرکت آنان در نهضت تنباکو اوج گرفت و سپس در نهضت مشروطیت به کمال خود رسید.

کانون توجه قدرت‌های استعماری در ابتدا متوجه منافع صرفاً سیاسی بود و سپس با پیدایش و گسترش بازار جهانی در اواخر سده سیزدهم هجری، منافع اقتصادی هم در کنار منافع سیاسی مورد توجه خاص آنان قرار گرفت. رونق تجارت خارجی از صادرات مواد خام و واردات محصولات صنایع در حال رشد غرب و وابستگی بازارهای داخلی به بازارهای بین‌المللی نشأت می‌گرفت. اما افزایش رفت و آمد تجار خارجی و ارتباط گسترده تجاری میان تجار ایرانی و تجار خارجی، به وابستگی تجار ایرانی به مؤسسات تجارتهای غرب انجامید و به گفته حاج سیاح «تجارت هم شد دلالی خارجه نه ترویج متاع وطن» (سیاح ، ۱۳۵۹ : ۴۷۲) چنان چه میرزا علی جناب اشاره می‌دارد که سیاست گمرکی تبعیض آمیز حکومت قاجار بر روی تجار ایران در برابر تجار فرنگی، باعث شد که برای تجار ایرانی

خرید و فروش اجناس تجار اروپایی از منفعت و سود بیشتری برخوردار باشد تا جایی که تجار اصفهان خود را نماینده تجارتخانه‌های اروپا کردند و تجار اصفهانی، اجناس را به طور عمده از تجارتخانه‌های اروپایی خریداری می‌کردند و به تدریج به کسبه بازار می‌فروختند. (جناب ، ۱۳۰۳ : ۱۱۸ : اشرف ، ۱۳۵۹ : ۹۶) زین‌العابدین مراغه‌ای، این تجار را مزدوران فرنگ می‌نامد که دشمنان وطن خود هستند. (مراغه ای ، ۱۳۴۴ : ۱۶۴-۱۶۳) اعتماد السلطنه نیز در ضمن بیان حوادث و وقایع سلطنت ناصرالدین شاه به این موضوع تحت عنوان «رواج تام و شیاع عام مال التجاره فرنگ در ایران» اشاره دارد. (اعتماد السلطنه ، ۱۳۷۴ : ۱۱۸/۱) حاج سیاح درباره آثار و نتایج نامطلوب رونق و رواج کالاهای فرنگی معتقد بود که در مدت زمان کوتاهی صنایع ایران نابود و اهل ایران پریشان و گرسنه خواهند شد. (سیاح ، ۱۳۵۹ : ۲۱۱-۲۱۰) بر اثر رواج کالاهای فرنگی و به خصوص منسوجات غنی، صنایع نساجی کشور و به خصوص صنایع نساجی شهرهای صنعتی مرکزی کشور یعنی اصفهان، کاشان و یزد رو به زوال نهاد. (اشرف ، ۱۳۵۹ : ۹۲-۹۱ : فلاندن ، ۱۳۵۶ : ۱۲۵)

بنابراین موانع تاریخی رشد سرمایه داری جدید و نوین صنعتی و مردم سالاری در ایران، حاصل تداخل و تزاخم شیوه تولید عشایری با شیوه‌های دیگر تولید و سلطه ایلات و عشایر بر اجتماعات شهری و روستایی است و از سوی دیگر حاصل موانع خارجی رشد سرمایه داری از وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی در شرایط سلطه استعماری می‌باشد. (اشرف ، ۱۳۵۹ : ۱۲۶)

۷. مجلس وکلای تجار

در زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله در سال ۱۲۸۹ ه.ق وزارت تجارت و فلاح تأسیس شد که عهده‌دار حمایت از منافع تجار و دفاع از حقوق آنان در برابر تعدیات عمال دیوانی و فراهم کردن اسباب رشد و توسعه مبادلات بازرگانی در کشور بود. اما در عمل این وزارتخانه مانند دیگر دستگاه‌های دیوانی آن زمان ابزاری شد برای سرکسبه کردن تجار و بهانه‌ای شد برای مداخله عمال دیوانی (۱۰) هم چون ظل السلطان و کامران میرزا و امین السلطان که تقریباً سه چهارم ایالات و ولایات را در اختیار دارند و نمایندگان وزارت تجارت را راه نمی‌دادند (ملک آراء ، ۱۳۲۵ : ۱۰۳-۱۰۲ ، ۱۶۹)

عرایض مکرر تجار و اعتراضات آنان به یاری امین الضرب به گوش شاه می‌رسد و ناصرالدین شاه، نصیرالدوله را از وزارت تجارت بر کنار کرد و طی دستخطی در ماه شوال ۱۳۰۱ هجری فرمان تشکیل مجلس وکلای تجار را صادر نمود. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۱۱-۳۱۰) مفاد اساسنامه مجلس وکلای تجار بیانگر حفظ و تأمین منافع طبقاتی تجار با محدود کردن قدرت‌های استبدادی (ساختار قدرت) و استعمار و فقدان نظام دیوانی مناسب و خشونت‌های حکام ولایات علیه تجار، می‌باشد.

مجلس وکلای تجار اولین تشکیلاتی بود که تقاضاهای سیاسی یک گروه مهم اقتصادی را که اعضای آن از بین خودشان انتخاب شده بود، منعکس می‌کرد. اما برخلاف کوشش‌های امین الضرب این تشکیلات تأثیر چندانی نداشت چرا که بدیهی است که تشکیل مجلس وکلای تجار با اختیاراتی که تجار خواستار آن بودند با توجه به ساختار قدرت در ایران، سبب تحدید اقتدار حکام و عمال دیوانی و حکام شرع و عرف و نیز باعث از بین رفتن یکی از راههای عمده مداخله آنان می‌شد. از این رو اکثر حکام ایالات و ولایات و حکام شرع به مبارزه با مجلس وکلای تجار برخاستند و از انواع کارشکنی‌ها خودداری نکردند از وزیران کامران میرزا نایب السلطنه و مخبرالدوله وزیر تجارت و صدر اعظم و از حکام ولایات نایب السلطنه، ظل السلطان، آصف الدوله و مؤتمن السلطنه با مجلس وکلای تجار مخالفت می‌کردند. (همان: ۳۶۳-۳۶۲) سرانجام توانستند در جهت منافع خود، مجلس وکلای تجار را هم چون دستگاهی دیوانی زیر نفوذ و سیطره خود قرار دهند و از شکل‌گیری منافع طبقاتی تجار به صورت نهادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از ساختار قدرت جلوگیری بعمل آورند. بدین ترتیب مجلس وکلای تجار ایران نخستین تشکل اقتصادی با خصلت سیاسی بود که قبل از مشروطه از سوی نمایندگان برگزیده و منتخب یکی از طبقات اجتماعی، با تلاش و ابتکار و همت خودشان، در درون نظام حاکم بوجود آمد. (همان: ۳۶۹)

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به ویژگیهای پاتریمونیالیسم و استبداد ایرانی، خودکامگی مشخصه بارز ساختار قدرت در عصر ناصری است. قدرت شاه، متکی به هیچ طبقه اجتماعی نبود و مبانی قدرت خود را از جامعه نمی‌گرفت و این خود باعث تداوم

خودکامگی قدرت می شد. هیچ گاه طبقه مستقل و واجد مصونیت و حقوقی که بتواند از لحاظ قانون محدودیتی در مقابل قدرت پادشاه ایجاد کند، مجال پیدایش نیافت.

اگرچه عصر ناصری دوره گذار از نظام سیاسی ایلی و دیوان سالاری سنتی به نظام سلطنتی و دیوان سالاری مدرن بود. اما ساختار قدرت در عصر قاجار در رویکرد خود به اصلاحات توجهش به آن بخش هایی از اصلاحات بود که موجب تقویت منافع مالی و سیاسی را در بر داشت و بخش هایی هم چون قانون خواهی را به هیچ وجه بر نمی تابید. ناصرالدین شاه نیز علی رغم آشنایی با تمدن غرب و ضرورت اصلاحات، در صدد استحکام ساختار قدرتی بود که در رأس هرم خود او قرار داشت و از اصلاحات در جهت تقویت حکومت استبدادی خود و تمرکز گرای و تشکیل دولت خودکامه بهره گرفت. در این راستا اصلاحات دوره ناصری، زیر بنایی یا به عبارت دقیق تر، ساختاری نبود و تنها موجب گسترش صوری دستگاه اداری دولت یا تورم دیوان سالاری گشت و از آنجایی که حکومت ایران در عصر قاجار متکی به وجود یک سازمان وسیع و متمرکز اداری با تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست شاهان خود کامه و استبدادی بود. دولت نیز نتوانست از دربار جدا شود و دولت مدرن شکل گیرد.

تبیین و فهم از تجدد در ایران و تبیین عملکرد روشنفکران و تجار و روحانیون اصلاح طلب و تاثیر آنان در شکل گیری جنبش های تنباکو و مشروطه، بدون بررسی ساختار قدرت در ایران عصر ناصری، مشکل خواهد بود. این جنبش ها را در واقع می توان نقطه آغاز چالش با ساختار قدرت در ایران دانست. به طوری که دولت پاتریمونیک قاجار که در متن تجربه اجتماعی مردم ایران مبتنی بر مشروعیت سنتی بود تنها در اواخر قرن نوزدهم وقتی که روشنفکران با مفاهیم جدید و دیدگاه های غربی مانند حکومت قانون آشنا شدند، به چالش کشیده شد. و از آنجایی که نظام اقتصادی ایران متکی به وجود یک سازمان وسیع و متمرکز اداری با تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست شاهان خودکامه و استبدادی قاجار بود. بنابراین ریشه عقب ماندگی سیاسی، اقتصادی ایران به ساختار قدرت باز می گردد که وجود حکومت های مطلقه و خودکامه است. روشنفکران ایرانی در عصر ناصری در پی آن بود که نظام سیاسی و نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی را از ساختار قدرت که در رأس آن ناصرالدین شاه قرار داشت رهایی بخشند.

پی‌نوشت

۱. فرهنگ سیاسی ایرانیان نتیجه ساختارهای سیاسی و اقتصادی در تاریخ ایران است. فرهنگ سیاسی فراتر از نظام سیاسی است و تداوم آن بیشتر از نظام‌های سیاسی است.
۲. بعد از رؤسای ایل قاجار، سایر قبایل در ساختار قدرت نقش داشتند خاصه افسران نظامی که از رؤسای قبایل انتخاب می‌شدند. از جمله قبایل در این دوره می‌توان به قبایل بزرگ ایرانی مانند بختیاری‌ها، قشقایی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، افشارها، قره‌گوزلوها، عرب‌ها و ترکمن‌ها اشاره داشت: (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۱۶)
- از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری به ویژه پس از سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه، به دنبال شورش رهبران طوایف علیه دولت مرکزی به خصوص پس از محاصره هرات در زمان محمدشاه و تحریک طوایف از سوی انگلیس، سیاست داخلی دولت مرکزی بر این شد که به منظور ایجاد اتحاد در میان طوایف، در رأس ایل، طی حکم شاه یک نفر ایلخان که بالاترین مقام ایل بود، منصوب شد و او در برقراری نظم ایلی و اخذ مالیات به طور منظم و در تهیه سرباز و سپاه به حکومت متعهد می‌شد چنان‌که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۵۶ ق. برای نخستین بار حکم ایلخانی حسین قلی بختیاری را شاه صادر کرد. بعد از ایلخان مقام ایل پیگ که همانند معاون یا دستیار او عمل می‌کرد، دو منصب مهم در جامعه ایلی محسوب می‌شد. ایلخانان بر یک قبیله فرمانروایی داشتند و مقام ایلخانی تنها مقام اجتماعی بود که جامع کلیه اقتدارات و اختیارات مطلق را دارا بود. (و رهرام، ۱۳۸۵: ۲۲۸، ۲۳۰) برای اطلاع بیشتر از جمعیت ایلات و عشایر ایران رجوع کنید به: (کرزن، ۱۳۶۲: ۲/۳۲۲-۳۳۶)
۳. منظور از خانواده سلطنتی آن‌گونه که اعتمادالسلطنه اشاره دارد، شاه و حرمسرای وی و رؤسای ایل قاجارند که نبض حکومت را در دست داشتند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۳۲۸)
۴. عباس میرزا ملک آراء برادر ناصرالدین شاه هم به این موضوع اشاره کرده است که او نیز در قابل پذیرفتن وزارت تجارت مجبور شده است که ده هزار تومان به ناصرالدین شاه و یک هزار تومان به صدر اعظم (امین السلطان) پیشکش دهد. (ملک آراء، ۱۳۲۵: ۱۰۲)
۵. دیپلمات آلمانی در گزارشی از ایران به نگرانی شاه از وضع سیاسی مملکت در آستانه سفرش به اروپا اشاره می‌کند: «سروش تجلی بخش، وضع ایران در عصر ناصرالدین شاه از چشم یک دیپلمات آلمانی»، آینده، س نهم: ش ۸-۹/۶۲۵-۶۳۲.

۶. (کرمانی ، ۱۳۴۶ : مقدمه / ۱۲۸) این نظریه ناظم الاسلام کرمانی در مورد اصلاح طلبانی هم چون میرزا حسین خان مشیرالدوله، میرزا ملکم خان و میرزا علی خان امین الدوله صادق نیست.

۷. امین الضرب میزبان سید جمال در تهران بود و هنگامی که سید جمال در روسیه اقامت داشت. امین الضرب برای او پول می‌فرستاد: (کدی، ۱۳۵۸ : ۲۷ ؛ مهدوی، ۱۳۷۹ : ۲۴۰)

۸. از جمله قانون اساسی عثمانی به سال ۱۲۹۴ ق. در روزنامه *اختر ترجمه* شد و در بازار تبریز دست به دست می‌گشت. بازرگانانی که با روسیه و عثمانی همکاری‌های تجاری داشتند، از اوضاع آن کشورها با خبر می‌شدند و درباره وابستگی اقتصادی ایران به بحث و مذاکره می‌پرداختند. (بهنام ، ۱۳۸۳ : ۳۶)

۹. تبعیض داخلی که تجار را متضرر کرد، این بود که تجار خارجی فقط ۵ درصد قیمت جنس را حق گمرک را می‌پرداختند و از مالیات گمرک داخلی معاف بودند در حالی که تجار ایرانی نه تنها مالیات ورود کالاها به داخل کشور را می‌پرداختند. بلکه مجبور به پرداخت عوارض راهدای و عوارض دیگر در شهرهایی بودند که جنس از آنها عبور می‌کردند. در نتیجه در مقابل کالایی که تجار ایرانی ۱۴ تا ۲۲ درصد پول می‌پرداخت، تجار خارجی فقط ۵ درصد پول می‌پرداخت. (پیتر ، ۱۳۸۴ : ۲۵۴/۷)

۱۰. پرونده عریضه‌های امین الضرب به نقل از (آدمیت ، ۱۳۵۶ : ۳۹)

منابع

- پولاک ، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸) *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی

آدمیت، فریدون، ناطق، هما (۱۳۵۶) *رساله‌های سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران : آگاه

اشرف، احمد، (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه* ، تهران: زمینه
اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۹) *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: وحید
اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴) *چهل سال تاریخ ایران* (در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)، جلد اول (المآثر والآثار)، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: اساطیر
اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰) *روزنامه خاطرات* ، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷) *خلسه*، به کوشش محمود کتیرایی، چاپ دوم، تهران: توکا

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۷) حماسه کویر، تهران: امیرکبیر
بامداد، مهدی (۱۳۷۸) شرح حال رجال ایران، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: زوار
بهنام، جمشد (۱۳۸۳) ایرانیان و اندیشه تجدد، چاپ دوم، تهران: فروزان روز
پیتر آوری (۱۳۸۴) تاریخ ایران به روایت کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، جلد هفتم، چاپ سوم،
تهران: جامی

ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴) تجار مشروطیت و دولت مدرن، تهران: نشر تاریخ ایران
تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲) عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: شرکت نسبی حاج
محمدحسین اقبال و شرکا

حاج سیاح (۱۳۵۹) خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر
دولت آبادی، یحیی (۱۳۳۱) حیات یحیی، ۴ جلد، تهران: کتابفروشی ابن سینا
رهبری، هادی (۱۳۸۷) تجار و دولت در عصر قاجار (از همزیستی تا رویارویی)، تهران: کویر
زونیس، ماروین (۱۳۸۷) روان شناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، تهران:
انتشارات چاپخش

سپهر (لسان الملک)، محمد تقی (۱۳۴۴) ناسخ التواریخ، ج ۴، تهران: اسلامیه
سیاق معیشت در عهد قاجار (مجموعه اسناد عبدالحسین میرزافرمانفرما) (۱۳۶۳) ج اول، تهران:
نشر تاریخ ایران

فرخ خان امین الدوله (۱۳۵۰) مجموعه اسناد و مدارک، جلد چهارم، به کوشش کریم اصفهانیان و
قدرت الله روشنی (زعفرانلو). دانشگاه تهران

فلاندن، اوژن (۱۳۵۶) سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین پورصادقی، تهران: اشراقی
کدی، نیکی ر (۱۳۵۸) تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران: حبیبی
کرزن جرج. ن. (۱۳۶۲) ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، چاپ دوم، جلد اول،
تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۴۶) تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه) جلد اول، به اهتمام علی اکبر سعیدی
سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

گویینو، کنت دو (بی تا) سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: انتشارات فرخی
لمبتون (۱۳۶۲) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی
مجدالملک، حاج میرزا محمدخان (۱۳۲۱) رساله مجدی، با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی،
تهران: چاپخانه بانک ملی ایران

مراغه‌ای حاج زین العابدین (۱۳۴۴) سیاحتنامه ابراهیم بیگ، تهران: کتاب‌های صدف
مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸) شرح زندگانی من، جلد اول، چاپ ششم، تهران: زوار

ملک آراء ، عباس میرزا (۱۳۲۵) شرح حال ، با مقدمه‌ای از عباس اقبال ، به کوشش عبدالحسین نوایی ، تهران: بی نا

ملکم سرجان(بی تا) تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سعدی

مهدوی، شیرین (۱۳۷۹) زندگی نامه حاج محمدحسن کمپانی، امین دارالضرب، ترجمه منصوره اتحادیه، فرحاز امیرخانی حسینک لو، تهران: نشر تاریخ ایران

ورهرام، غلام‌رضا (۱۳۸۵) نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین

وبر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه ، ترجمه منوچهری ، ترابی نژاد ، عمادزاده ، تهران : مولی

هدایت(مخبرالسلطنه)(۱۳۶۳) گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، چاپ دوم، تهران، نشر: نقره

هدایت(مخبرالسلطنه)(۱۳۷۵) حاج مهدی ، خاطرات و خطرات ، تهران : زوار

Bakhash,Shaul(1971)"The Evolution of Qajar Bureacracy 1779-1879",in Middle Eastern Studies,vol.7,Nr.2.london

Keddie,Nikki (2008)" Iran under the later Qajars, 1848-1922" The Cambridge history of iran,vol,7,Cambridge university press

Meredith,Colin(1971)"Early Qajar Administration:An Analysis of its Development and Functions",in Iranian studies,vol.IV,usa

Sheikholeslami, Reza (1997) The Structure of central Authority in Qajar Iran (1871-1896),Atlanta,GA:Scholars press

Sheikholeslami, Reza (1971)"The sale of offices in Qajar Iran,1858-96",Iranian studies,volIV,No.2-3(spring-summer)

Archive of SID